

ماهیت اعمال مجرمانه و مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی

حسین رمزدان*

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۵

چکیده

مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی، از جمله موضوعاتی است که در قوانین کیفری کشور ما مسکوت مانده است. این اشخاص کسانی هستند، که رشد عقلی و هوشی آن‌ها در مرحله‌ای از تکامل ناقص مانده، لذا از نظر میزان هوشیهر (IQ) از افراد متعارف و معمول جامعه در سطحی پایین‌تر می‌باشند. لازم به توضیح است، با وجود این‌که در کتب معتبر فقهی این اشخاص به (عته) معروف بوده و فاقد مسئولیت کیفری معرفی شده‌اند؛ اما بین حقوق‌دانان این امر مسأله‌ای اختلافی می‌باشد. به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد این اشخاص فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند ولی امکان واکنش جزایی علیه اعمال مجرمانه این اشخاص به‌صورت اقدامات تامینی و تربیتی وجود دارد. این مقاله بر آن است که این اشخاص معرفی شوند، تا افراد مخاطب موضوع آن مشخص گردد و با بررسی دلایل این امر که اعمال مجرمانه این اشخاص به لحاظ ماهوی جرم می‌باشد مرحله بعد تصمیم قضایی که وضعیت مسئولیت کیفری این اشخاص است، تشریح شود.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت کیفری، نقیصه عقلی، هوشیهر (IQ)، رشد عقلی.

مقدمه

یکی از تفاوت‌های حقوق جزای مدرن نسبت به حقوق جزای کلاسیک، توجه به نیت مرتکبین و علم و آگاهی تابعین قانون کیفری نسبت به جرم ارتكابی به‌منظور ارزیابی مسئولیت کیفری و در نهایت اعمال مجازات و اقدامات تأمینی در مورد آن‌ها می‌باشد. در حقوق کیفری مدرن، کیفر شناسی به‌عنوان علمی راه‌گشا در اعمال بهترین واکنش به‌منظور تأمین فلسفه کیفر نسبت به‌شخص مجرم، اهمیت اساسی دارد.

در طول تاریخ، زمانی که حقوق جزا پیشرفت نکرده بود حتی، اشیا و حیوانات هم محاکمه می‌شدند. اما امروزه ما شاهد تحولات چشمگیری در زمینه‌ی این رشته مهم هستیم، به‌گونه‌ای که شخص برای تحمل کیفر باید عاقل، بالغ، و مختار بوده و هم‌چنین سایر شرایطی که به‌موجب قانون لازم است را دارا باشد. یکی از موضوعات مهمی که در حقوق جزا بعد از ارتكاب جرم به‌عنوان واکنش جزایی مطرح می‌شود، بررسی این شرایط به‌منظور احراز یا عدم احراز مسئولیت کیفری است. فقدان این شرایط در نوع قرارهایی که حسب مورد، توسط دادسرا یا دادگاه صادر می‌شود و نیز نوع واکنش جامعه به مرتکب تأثیر دارد. در فقه شرایط مسئولیت کیفری به‌طور اختصاصی ذیل هر مبحث خاص مورد بررسی قرار گرفته است. اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه، در مبحث مربوط به شرایط قصاص یا شرایط اجرای حدود دو شرط بلوغ و عقل را در کنار شرایطی مانند قصد و اختیار، به‌عنوان شرایط اساسی مجازات ذکر کرده‌اند. مرحوم محقق حلی شرط چهارم از شرایط قصاص را کمال العقل و بلوغ دانسته است.^۱ هم‌چنین شهید اول در «لمعه» و شهید ثانی در «الروضه» از جمله شرایط قصاص را «کمال العقل» و «بلوغ» دانسته‌اند.^۲

البته امام خمینی در «تحریر الوسیله» و آیت‌الله خویی در «تکمله المنهاج» از عقل و بلوغ به‌عنوان دو شرط اساسی در کنار سایر شرایط قصاص یاد کرده‌اند ولی ذکری از «کمال العقل» به‌میان نیاورده‌اند. لیکن علامه حلی در شرایط قصاص به

شرط «رشد» تصریح می‌کند. از توجه به اظهارات فقها - البته در بحث خاص قصاص - مستفاد می‌گردد که در فقه تشیع که اساس قوانین کیفری ما مخصوصاً بعد از انقلاب می‌باشد - شرط «کمال العقل» به منظور مسئولیت و اعمال مجازات بسیار اساسی می‌باشد و نقص یا فقدان آن در مسئولیت کیفری شخص اختلال ایجاد می‌کند. از طرف دیگر با توجه به این که امروز مکاتب جدید در زمینه حقوق جزا و جرم‌شناسی تاسیس و نوع واکنش جامعه و مخصوصاً دستگاه قضایی را به مجرمان تغییر داده، لازم است جامعه ما هم با این تغییرات پیش رفته و واکنش خود را نسبت به مجرمان، علی‌الخصوص مجرمانی که دارای نقیصه‌ی عقلی می‌باشند تغییر دهد؛ زیرا واکنش شدید نسبت به این اشخاص، نه تنها باعث اصلاح و هم‌چنین پیشگیری از جرایم نمی‌شود، بلکه سبب می‌شود، بعضی از این اشخاص که دارای ضریب هوشی بالاتر می‌باشند نسبت به قوانین کیفری جامعه بی‌توجه شده و به مجرمین حرفه‌ای تبدیل شوند. در این صورت، نه تنها فلسفه مجازات تأمین نمی‌شود، بلکه جامعه و دستگاه قضایی خود عامل تولید جرم و مجرم می‌شوند.

در مورد اشخاص دارای نقیصه عقلی مهم‌ترین سوالاتی که قابل طرح می‌باشد این است که ماهیت اعمال مجرمانه این اشخاص چیست؟ آیا این اشخاص هنگام ارتکاب جرم دارای عنصر معنوی می‌باشند؟ بدیهی است در صورتی که وجود عنصر معنوی برای این اشخاص حین ارتکاب جرم منتفی باشد تحقق جرم نیز از ناحیه این اشخاص غیرممکن خواهد بود. سوال مهم دیگری که در این رابطه وجود دارد این است که در صورت ارتکاب جرم توسط اشخاص مذکور چه نوع واکنش‌های جزایی علیه این اشخاص باید اعمال شود؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، لازم است ابتدا مفهوم و مصادیق نقیصه‌ی عقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا اشخاص موضوع مقاله برای خواننده محترم روشن گردد.

۱: مفهوم نقیصه عقلی: از لحاظ لغوی اصطلاح نقیصه عقلی مرکب از دو کلمه است: ۱- نقیصه (deficiencies) که به معنای عیب، خصلت بد، خوی و عادات

زشت می‌باشد که جمع آن نقایص است^۳ ۲- عقل: این کلمه را نیز دریافتن، دانستن، فهمیدن، قوه دریافت و ادراک حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بد امور ترجمه کرده اند.^۴ بر این اساس به نظر می‌رسد این اصطلاح در فرهنگ و ادب فارسی به معنای معیوب بودن قوه درک شخص در حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بد امور باشد. در سال ۱۹۷۳ انجمن رسیدگی به مسایل و مشکلات اشخاص دارای نقیصه در امریکا، نقیصه‌ی عقلی را این‌گونه تعریف کرده است. «نقیصه‌ی عقلی عبارت از نقص یا نارسایی است که از لحاظ فعالیت عمومی هوش در مقایسه با افراد دیگر به چشم می‌خورد و باعث نقص تطابق با محیط در دوران‌های مختلف رشد می‌شود.» طبق قانون بهداشت روانی (mental health act) انگلستان مصوب ۱۹۵۹ نقیصه عقلی به حالتی گفته می‌شود که رشد مغز، هوش و روان از هنگام تولد یا از مراحل اولیه زندگی متوقف می‌ماند یا تکامل به صورت ناقص رخ می‌دهد.^۵

پیاژه روانشناس سوئیسی تعریف هوش و عقل را این‌طور بیان می‌کند: هوش نتیجه تاثیر دایمی و متقابل فرد با محیط است و اگر این رابطه‌ی متقابل به صورت متعادل انجام شود، کودک در مراحل مختلف رشد تصاویر ذهنی مختلفی دارد که از تصاویر ساده شروع شده و به تصاویر پیچیده تری می‌رسد. گذشتن از این مراحل یعنی از مراحل پایین و رسیدن به مراحل بالاتر بستگی به رشد هوش، ساختمان عصبی بدنی، روابط اجتماعی و تجارب زندگی او دارد.^۶ با توجه به تعاریف فوق گروهی از افراد جامعه که از لحاظ هوشی در سطح پایین تر از متوسط (نرمال) جامعه قرار گرفته اند، دارای نقیصه عقلی هستند. لازم به ذکر است که آزمون‌های زیادی برای ارزیابی هوش ارائه شده است که آزمون طراحی شده توسط سه پژوهشگر معروف تراز بقیه هستند.

آزمون‌های مورد نظر عبارتند از: ۱- آزمون بینه سیمون (Binetsimson) ۲- آزمون دیوید کسلر (David wechsler) ۳- آزمون آلفرد بینه (Alfred Binet) [۱] باید توجه داشت که هوشبهر (IQ) اشخاص به‌طور متوسط و معمول ۱۰۰ می‌باشد ولی اشخاصی که دارای هوشبهر ۱۰۰-۷۱ هستند؛ با این‌که دارای ضریب

هوشی کمتر از حد نرمال هستند ولی دارای نقیصه عقلی نیستند؛ زیرا این عقب‌ماندگی باید به درجه‌ای از شدت برسد و نقص این اشخاص بسیار خفیف می‌باشد.^۷

خصوصیات اشخاص ناقص‌العقل به‌طور کلی عبارتند از: خودمحموری (خودبینی)، بی‌ثباتی، تلقین‌پذیری، ساده‌لوحی، زودباوری، مخالفت، سرسختی و تحریک‌پذیری. بنابراین جای تعجب نیست که ناقص‌العقل نتواند خود را با شرایط زندگی عادی انطباق دهد و طبیعی است که در صورت مستعد بودن اوضاع و احوال مرتکب جرم نیز بشود.^۸

۲: مصداق یا مصادیق اشخاص دارای نقیصه عقلی: در این بند، به مصداق نقیصه عقلی از منظر فقهی و همچنین مصادیق گوناگون آن از بعد روانشناسی اشاره می‌شود.

۱-۲: مصداق نقیصه عقلی در فقه:

در کتب فقهی «عته» معادل و مصداق نقیصه عقلی و کلمه «معتوه» که در کتب مختلف فقهی به‌کار رفته است اسم مفعول از کلمه‌ی «عته» می‌باشد. «عته» در لغت به‌معنای عدم تشخیص و تمیز، عدم درک و نادانی^۹ آمده است. و در اصطلاح فقهی حالتی است که شخص به رغم آن‌که عرفاً دیوانه تلقی نمی‌شود و به‌واسطه‌ی خلقت ناقص عقل، امر و نهی و حسن و قبح را نمی‌فهمد.^{۱۰} در روایت صحیح‌های از امام جعفر صادق صراحتماً عنوان «معتوه» به‌کار رفته است و در این روایت معتوه هم‌سنگ مجنون دانسته شده است.^{۱۱} بنابراین در فقه تشیع «معتوه» در حکم مجنون می‌باشد. لازم به ذکر است در هیچ یک از قوانین جزایی ما عنوان «عته» یا نقیصه عقلی به کار نرفته است. در کتاب شرح اللمعه شهید ثانی در مورد شرایط قصاص، یکی از آن‌ها این‌گونه بیان شده است: «کمال العقل - فلا یقتل المجنون بعقل و لامجنون سواء کان المجنون دائماً ام ادواراً اذا قتل حال جنون ولدیه ثابتة علی عاقله، لعدم قصد القتل فیکون کخطا العقل و لصحیحہ محمد ابن مسلم عن ابی

جعفر (ع) قال: کان امیرالمومنین (ع) يجعل الجنایه المعتوه علی عاقله خطا کان او عمدا»^{۱۲} همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در ابتدای بحث شهید ثانی در این مورد از کمال عقل و بالندگی عقلی صحبت می‌کند و این‌که در ابتدا از جنون بحث کرده و در آخر آن روایت صحیحیه محمد بن مسلم را آورده که از معتوه بحث می‌کند و این امر نشان می‌دهد که «عته» از لحاظ فقهی چیزی غیر از جنون است در غیر این صورت در آخر نیز از جنون بحث می‌کرد نه معتوه؛ و همین‌چنین قرار دادن جنایت عمدی معتوه بر عهده عاقله این نکته را تأیید می‌کند که معتوه در حکم مجنون است. لذا در فقه کلیه احکام تکلیفی که در مورد مجنون کاربرد دارد بر شخص معتوه نیز بار می‌شود.

۳: مصادیق نقیصه عقلی در روانشناسی:

در این‌جا به تقسیم بندی نقیصه‌های عقلی از بعد روانشناسی با ذکر خصوصیات اخلاقی هر دسته اشاره می‌شود.

۱-۳: کاناها (کور ذهن‌ها): این گروه با بهره هوشی کمتر از ۲۵ شدیدترین درجه کم هوشی را نشان می‌دهند؛ این‌ها عقب مانده‌تر از آن هستند که حتی بتوانند از خود مواظبت کرده و خود را در مقابل خطرات روزانه حفظ کنند؛ ممکن است در آتش بسوزند، به روی خود آب جوش بریزند و یا خانه خود را گم کنند. این افراد علاوه بر نارسایی شدید فعالیت‌های ذهنی مبتلا به ناهنجاری‌های حسی و حرکتی و بدشکلی‌های سر و صورت و کوتاهی اندام نیز می‌باشند. شکل چشم، گوش و دندان‌ها طبیعی نیستند و تقریباً همیشه مبتلا به حملات صرع یا فلج مغزی هستند. تکلم و رشد گویایی در درجات بسیار ابتدایی متوقف می‌شود. قضاوت و استدلال وجود ندارد، دقت و حافظه یا اصلاً دیده نمی‌شود یا خیلی ضعیف است. بعضی آنها را عقب مانده وابسته یا پناهگاهی (Dependent or custodial) نیز می‌گویند. درجات پایین این گروه را افرادی تشکیل می‌دهند که به‌هیچ‌وجه فعالیت ذهنی ندارند و به اصطلاح یک زندگی نباتی (Vegetative) دارند ولی درجات بالاتر قدری فعال‌تر و قادر به تکلم یک یا چند کلمه هستند.

۲-۳ کالیوها (کنندذهن‌ها): این افراد با بهره هوشی بین ۲۶ تا ۵۰ متوسط درجه کم هوشی را نشان می‌دهند. به‌طور کلی کند ذهن‌ها موجوداتی هستند وابسته به دیگران، شاد و خوشحال و دوست داشتنی هستند. توانایی‌های آن‌ها در سنین مختلف، شبیه کودکان ۳ تا ۷ ساله است ولی هرگز در رفتار، گفتار و کردار به یک کودک عادی ۷ ساله نمی‌رسند. این اشخاص می‌توانند انجام امور خیلی ساده و آسان را فرا گیرند و تا اندازه‌ای قادر نیستند مشکلات خود را از خطرات عادی حفظ نموده و از عهده خوردن غذا و لباس پوشیدن و نظافت خود برآیند ولی به هیچ وجه قادر نیستند مشکلات خود را رفع کنند. قادر به آموختن مواد درسی مانند خواندن و نوشتن نیستند و قوه تعمیم و تمیز ندارند. امور و کارهای ساده و معمولی زندگی را خیلی به آهستگی و با تأخیر می‌آموزند ولی برای یادگیری مسایل پیچیده فاقد استعداد کافی و تمرکز فکری می‌باشند.^{۱۳}

۳-۳: کودکانها: با بهره هوشی بین ۵۰ تا ۷۰ قابلیت آموزشی بیشتری دارند، سن عقلی این گروه، از کودک ۱۰ ساله تجاوز نمی‌کند. در این افراد استعدادهای ذهنی به‌طور کلی ضعیف است. در اعمال مالی ذهنی، در قضاوت و استدلال نارسایی دارند و به راهنمایی، نظارت و مراقبت افراد مطلع محتاجند. افراد این دسته ممکن است دچار ناهنجاری‌های بدنی باشند ولی نقص حرکتی مانند: لکنت زبان و تأخیر در راه رفتن نادر و کمیاب نیست. کودکانها عموماً از لحاظ تکلم و گویایی عقب ماندگی دارند. فرهنگ لغات محدودی دارند و چون این وضع را حس می‌کنند لذا احساس حقارت کرده و در نتیجه دچار آشفتگی‌های عاطفی از نوع خجالت‌زدگی یا افسردگی و یا خودرایی و گوشه‌گیری می‌شوند. کودکانها از توجه، دقت و تمرکز فکری زود خسته می‌شوند. با آن‌که دیر آموزند ولی کارهای فنی و حرفه‌ای را در شرایط مساعد فرا می‌گیرند، اما قدرت ابداع و ابتکار ندارند. به‌علت عدم رشد کامل شخصیت، این افراد زود باور، تلقین‌پذیر و در حل مشکلات و دفاع از خود عاجز می‌باشند.^{۱۴}

۴-۳: عقب مانده‌های ذهنی خفیف (مرزی): این گروه در شمار نقیصه‌های عقلی قرار نمی‌گیرند، ولی به دلیل ضعف هوشی خفیف و ارتباط نسبی با موضوع مقاله، در این جا به خصوصیات و وضعیت مسئولیت کیفری آنها اشاره می‌شود. هوشبهر (IQ) این گروه حداقل ۷۱ می‌باشد و حداکثر آن از هوشبهر یک فرد معمولی کمتر است. درجات پایین این گروه، دارای ضعف قوای فکری هستند. لذا قادر به قضاوت صحیح و استدلال مطلوب نیستند. از ابتکار، ابداع و انتقاد عاجزند اما آنچه را می‌آموزند، می‌توانند از نو بیان کنند و بسازند. طبقات بالای این گروه، جز در مواردی که انتقاد، استدلال و بیان لازم است تفاوت محسوسی با دیگران نشان نمی‌دهند. این افراد در کودکی جزو کودکان دیرآموز هستند و می‌توانند با افراد عادی در مدارس عادی تحصیل کنند. به‌طور خلاصه این گروه همان‌هایی هستند که معمولاً زود گول می‌خورند و با کمترین پاداش تحت تاثیر دیگران و ادار به اعمال خلاف می‌شوند، تشخیص آنها از اشخاص عادی به‌طور معمولی مشکل است و برای اظهار نظر احتیاج به معاینات دقیق‌تر و آزمون‌های مفصل‌تر می‌باشد.^{۱۵} به دلیل داشتن قوه شعور نسبی دارای مسئولیت کیفری تخفیف یافته هستند. لازم به ذکر است، هر وقت واژه نقیصه‌ی عقلی در این مقاله به کار می‌رود، منظور کاناها، کالیوها و کودکانها هستند. به‌طور خلاصه تا این جا مصادیق و خصوصیات اشخاص دارای نقیصه عقلی روشن شد. برای تعیین مسئولیت کیفری آنها لازم است در ابتدا به ماهیت اعمال مجرمانه این اشخاص اشاره شود.

۴: ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی:

ماهیت در لغت به معنای «حقیقت و طبیعت و نهاد و سرشت چیزی»^{۱۶} آمده است. و در اصطلاح، ماهیت هر شی عبارت است از چیستی آن شی. هرگاه از ذات یک شی سؤال می‌شود پاسخ صحیح، ماهیت آن شی است؛ مثلاً اگر بپرسیم این شی چیست و پاسخ بشنویم کیف یا کتاب است، این پاسخ‌ها همگی بر ماهیت اشیای مورد سؤال دلالت دارند.[۲] آنچه در این قسمت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل

قرار می‌گیرد، این است که اعمالی که واجد ضمانت اجرای کیفری هستند، در صورتی که از سوی اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی ارتکاب یابند، دارای چه ماهیتی در قانون هستند؟ آیا جرم می‌باشند یا خیر؟

در این باره دو نظریه وجود دارد که در دو قسمت جداگانه به آن‌ها اشاره می‌شود. در پایان با توجه به استدلال‌ات هر دو نظریه مذکور، در مقام مقایسه و قضاوت بین این دو دیدگاه، ماهیت اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی را به‌طور کلی، مشخص نموده و فایده عملی بحث در انتهای آن مطرح می‌شود.

۱-۴: نظریه جرم نبودن و دلایل:

طبق این نظر برای این‌که بتوان فردی را به‌موجب رفتارش مستحق کیفر شناخت، باید تحقق جرم از جانب او ممکن باشد. به‌عبارت روشن‌تر تنها کسی را می‌توان مجازات کرد که پیش از آن‌که اهلیت مجازات داشته باشد، رکن مادی و روانی جرم بتواند از او صادر شود. ابتدائاً لازم است شخص اهلیت مادی داشته باشد. اصطلاح اهلیت مادی حاکی از وضعیتی است که شخص به واسطه آن در عالم واقع، قدرت مادی لازم برای انجام جرم و ایجاد نتیجه مجرمانه (رکن مادی) داشته باشد.^{۱۷} در کنار اهلیت مادی، هم‌زمان با قدرت یافتن فرد برای محقق ساختن رکن روانی جرم، رفتار او می‌تواند وصف مجرمانه به خود بگیرد، داشتن چنین قدرتی را «اهلیت جنایی» می‌نامند. اهلیت جنایی نمایان‌گر وضعیتی است که فرد علاوه بر عنصر مادی بتواند عنصر روانی جرم (قصد ارتکاب عنصر مادی) را نیز داشته باشد. و بدین ترتیب، واقعیت بیرونی جرم که متکی به دو عنصر یاد شده است به‌طور کامل از جانب او ممکن شود. اهلیت جنایی مرتبه‌ای از رشد عقلانی است که فرد قادر به تشخیص ماهیت افعال خود و نتیجه طبیعی آن‌ها باشد.^{۱۸} فرد تنها هنگامی که ماهیت رفتار خود را بشناسد و رابطه آن را با نتایجش درک کند، می‌تواند نتیجه افعال خود را تصور و نتیجه را قصد کند و بدین ترتیب رکن روانی جرم را محقق سازد، از این رو، مورد خطاب قاعده جنایی قرار می‌گیرد و از ارتکاب جرم نهی می‌شود و در این وضعیت می‌توان فرد را مجرم نامید.^{۱۹} سؤالی که در قالب نظریه

می‌توان مطرح کرد این است که آیا اشخاص دارای نقیصه عقلی دارای اهلیت جنایی (که این اشخاص را واجد قصد مجرمانه می‌کند) هستند یا خیر؟ سؤال بعدی که می‌تواند مطرح شود این است که آثار عملی جرم بودن یا نبودن اعمال مجرمانه‌ی افراد دارای نقیصه‌های عقلی چیست؟ جواب سؤال دوم در پایان این قسمت توضیح داده خواهد شد. اما در مورد سؤال اول این نظریه معتقد است که اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی وضعیت غیر جنایی دارند و بنابراین اعمال آنها جرم محسوب نمی‌شود. دلایلی که می‌توان در آثار فقها و حقوق‌دانان طرفدار این نظریه، ذکر کرد عبارتند از:

۱-۱-۴: عدم درک خطاب (امتناع تکلیف): با توجه به این که بعضی از فقها، تعلق ابتدایی به کسی که خطاب را نمی‌فهمد نا صحیح می‌شمارند^{۲۰} و تاکید دارند که مکلف باید عاقل باشد، چندان که خطاب را بفهمد؛ چرا که مقتضای تکلیف اطاعت و امتثال است و این دو جز با فهم تکلیف مسیر نمی‌شود.^{۲۱} بدین ترتیب، تکلیف فردی که فاقد قدرت فهم خطاب است تکلیف به محال تلقی می‌شود و ممکن نیست چرا که، خطاب در برگیرنده امر به فهمیدن است و به کسی که نمی‌تواند بفهمد، نمی‌توان امر به فهم کرد. با توجه به نکات مورد اشاره اگر فهم خطاب را نوعی «وسع» بدانیم و تحت الشمول این آیه کریمه قرار گیرد که «لایکلف نفس الا وسعها»،^{۲۲} فرد در چنین درجه‌ای به واسطه ی عدم درک خطاب، اساساً نمی‌تواند مخاطب قاعده قرار گیرد لذا در چنین شرایطی نه تنها در خصوص تکلیف جزایی پاسخگو نخواهد بود امکان الزام او به تکلیف جنایی نیز وجود ندارد. بنابراین، افراد دارای نقیصه‌های عقلی که خطاب را نمی‌فهمند طبعاً از درک مفاهیم انتزاعی (مانند علیت) نیز عاجز هستند و در نتیجه اعمالشان نیز وصف مجرمانه نمی‌گیرد.

۲-۱-۴: عدم درک علیت (ناتوانی در تحقق رکن روانی): دلیل دومی که می‌توان از لابه‌لای آثار طرفداران این نظریه پیدا کرد، این است که حتی بر فرض توانایی درک خطاب نقیصه‌های عقلی، این افراد تابع حقوق جنایی نیستند و به عبارت دیگر حتی اگر دلیلی که در فوق با آن اشاره کردیم هم نادرست باشد، باز هم می‌توانیم با

استناد به دلیل دوم، غیر مجرمانه بودن ماهیت اعمالشان را ثابت کنیم؛ چرا که اگر فرد نتواند رابطه‌ی بین افعال و اشیاء و نتایج را تشخیص دهد، در عمل نخواهد توانست از ماهیت رفتار خود آگاه باشد و طبعاً در چنین شرایطی نمی‌توان او را از نظر کیفری مسئول قلمداد کرد؛ هرچند که خطاب را بفهمد و امر و نهی را به نحوی تشخیص دهد. چه این‌که، اساساً چنین فردی فاقد ادراک لازم برای ایجاد رکن روانی جرم است. برخی از مواد قانونی نیز که ضعف روانی طفل و مجنون برای داشتن قصد مجرمانه را مورد توجه قرار داده‌اند، این نظر را تأیید می‌کند. به‌عنوان مثال ماده‌ی ۲۹۵ و ماده‌ی ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی جنایات‌های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ را به منزله خطای محض و نه خود خطای محض قرار داده است و خطای محض نیز جنایتی فاقد عنصر روانی است. قانون‌گذار بدین وسیله توانمندی ذهنی آنان را برای قصد مجرمانه نپذیرفته و رفتار آنها را در عین دارا بودن ضوابط عمد یا شبه عمد از نظر روانی به درجه خطای محض تنزل داده است. تبصره ۲ ماده‌ی ۱۹۸ قانون مذکور نیز بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز را در حکم مباشرت دانسته و بدین ترتیب آنان را به منزله‌ی ابزار وسیله، فاقد ادراک روانی لازم برای دخالت در جرم قلمداد کرده است. حال در چنین درجه‌ای از ادراک حتی اگر فرد توانایی فهم خطاب را داشته باشد، اما فقدان رکن روانی (قصد مجرمانه) مانع از آن است که عقلای جامعه او را تحسین یا تقبیح کنند. بنابراین اعمال مجرمانه‌ی وی نیز جرم نمی‌باشد.

۲-۴: نظریه جرم بودن و دلایل: این نظریه معتقد است هر فرد انسانی با «اهلیت مادی» برای ارتکاب جرم متولد می‌شود، به‌همین دلیل انسان بودن شرط کافی برای ارتکاب جرم می‌باشد^{۳۳} و از آن‌جایی که اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی متصف به انسان بودن هستند اعمال آن‌ها وصف جرم به خود می‌گیرد ولی مسئولیت کیفری ندارد. زیرا لازمه‌ی مسئولیت کیفری داشتن اهلیت کیفری است، در حالی که این اشخاص اهلیت کیفری ندارند. اهلیت کیفری را می‌توان وضعیتی روانی دانست که فرد با گذر از توانایی، دارای قصد مجرمانه که موجب می‌شود بتوان او را مجرم نام

داد، به درجه‌ای از تکامل عقلانی می‌رسد که می‌تواند ارزش اجتماعی عملش را بفهمد و بدین ترتیب با قدم گذاشتن به مرحله‌ی تمیز، اهلیت مجازات را پیدا کند. از این رو اهلیت کیفری در تناسب با مسئولیت کیفری قابل شناسایی است، مفهومی که به رغم اهمیت شناخت دقیق آن، قوانین کیفری اغلب نه آن را تعریف کرده و نه ارکان آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. اما در قوانین جزایی برخی از کشورها ارکان مسئولیت کیفری را مد نظر داشته و بدان اشاره کرده‌اند. مثلاً قانون عقوبات لبنان در ماده‌ی ۲۱۰ مقرر می‌دارد «نمی‌توان فردی را محکوم به مجازات کرد مگر از روی آگاهی و اراده اقدام به فعل (ممنوع) کرده باشد»^{۲۴} حقوق جنایی معاصر به دنبال مجازات هر موجودی که جرم از او صادر شده باشد، نیست. زیرا مجازات تنها به موجودی تعلق می‌گیرد که رفتار مجرمانه قابل انتساب به وی باشد و این امر محقق نمی‌شود مگر، این که عمل ممنوعه از آگاهی و آزادی اراده او سرچشمه گیرد. بدین ترتیب، این پیش فرض که در قلمرو مسئولیت کیفری موجود که مطالعه می‌شود به واسطه‌ی «انسان بودن» اوست یک قاعده قانونی نانوشته (عرف) در بین کلیه نظام‌های حقوقی معاصر است و داشتن ادراک و اراده آزاد به عنوان ارکان تشکیل دهنده مسئولیت کیفری، بحث را ویژه افرادی می‌کند که از توانمندی‌های ذهنی لازم برای داشتن ادراک و اراده آزاد برخوردار باشند. ولی، در رابطه با تجزیه و تحلیل ادراک و اختیار معلوم می‌شود که اختیار خود، ناشی از ادراک است و بدین ترتیب ادراک محور اصلی «اهلیت کیفری» خواهد بود که اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی فاقد آن هستند یا آن که از ضعف آن رنج می‌برند. به عبارت دیگر، اراده آزاد (اختیار) و ادراک در عرض هم دیگر نیستند که دو عنوان مجزا و مستقل از هم یا به زبان علمای منطق دو مفهوم متباین باشند؛ بلکه اراده آزاد در طول ادراک قرار دارد. اگر مسأله‌ی اختیار (اراده آزاد) را به طور دقیق بنگریم متوجه خواهیم شد که اراده به عنوان عامل درونی از دو طریق محدود می‌گردد، یکی از ضعف ادراک که مانع می‌شود فرد بتواند گزینه‌های متعدد پیش روی خود را به درستی شناسایی کند^{۲۵} افراد مبتلا به نقیصه‌های عقلی دارای ضعف ادراک می‌باشند و به نظر می‌رسد دارای محدودیت اراده نیز باشند؛ علاوه بر آن فشارهای

ناشی از محیط‌های پیرامون (چه فیزیکی باشد، چه روانی؛ چه عامل آن انسانی باشد، چه اوضاع و احوال)^{۲۶} را نیز باید افزود. بدین ترتیب، اختیار، ابتدا ناشی از وجود ادراک و سپس فقدان فشارهای پیرامونی است. بنابراین، وقتی صحبت از اهلیت کیفری می‌شود تنها «ادراک» است که باید مورد بررسی قرار گیرد. جوهره مسئولیت کیفری ادراک می‌باشد. همان‌طور که اشاره شد، منظور از ادراک، مرحله‌ای از سیر عقلانی رشد فرد است که داشتن آن موجب می‌شود مؤاخذه کیفری فرد در برابر رفتار مجرمانه از نظر عقل و منطق ناپسند نباشد و عقلای جامعه، مجازات کننده را تقبیح نکنند؛ این در حالی است که اشخاص دارای نقیصه عقلی فاقد چنان ویژگی هستند. لذا، مطابق این نظریه اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی، جرم می‌باشد.

۳-۴: نظر منتخب در مورد ماهیت اعمال مجرمانه افراد دارای نقیصه‌های عقلی

به نظر می‌رسد برای اهلیت جزایی وجود سه عامل نیاز می‌باشد که عبارتند از: ۱- فهمیدن خطاب قانون‌گذار تا فرد را مخاطب قانون‌گذار قرار دهد. ۲- داشتن قصد ارتکاب عنصر مادی از سوی مرتکب جرم ۳- داشتن ادراک و تمیز و بالندگی عقلی در زمان ارتکاب جرم.

آنچه روشن و بدیهی است، این است که دو عامل اول از ارکان [۳] جرم می‌باشند و بنابراین در صورت عدم وجود هر یک از آن دو عامل، وقوع جرم منتفی خواهد شد ولی در صورت وجود آن دو، نوبت به عامل سوم یعنی داشتن ادراک و تمیز و بالندگی عقلی می‌رسد که در صورت وجود آن مسئولیت کیفری بر مرتکب تحمیل شده و در صورت عدم آن، مسئولیت کیفری نیز منتفی خواهد شد. به‌منظور بررسی این سه عامل در اشخاص دارای نقیصه عقلی، اشاره به آن‌ها در سه بند جداگانه لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۴-۱: فهمیدن خطاب قانون‌گذار: به نظر می‌رسد، کلیه افراد مخاطب قانون‌گذار هستند و فقط اشیا، حیوانات و نباتات مخاطب قانون‌گذار قرار نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، امر و نهی قانون‌گذار خطاب به کلیه افراد جامعه انسانی است؛ زیرا انسان به حکم

انسان، بودنش بسیاری از امور را درک می‌کند، منتهی یک فرد بیشتر توانایی درک دارد و یک شخص کمتر می‌تواند به موضوعی پی ببرد. کمتر بودن یا بیشتر بودن درانسان تفاوتی در واقعیت امر ایجاد نمی‌کند؛ اگر این‌طور باشد، باید واکنش جزایی (منظور مجازات) نسبت به یک نابغه با فرد عادی متفاوت باشد، در حالی که این گونه نیست. امروزه اطفال و مجانین و اشخاص دارای نقیصه عقلی هم مخاطب قانون‌گذار می‌باشد، زیرا توانایی درک منظور قانون‌گذار را دارند و با توجه به این‌که اکثر جرایم در جامعه ما جزء جرایم فطری می‌باشند [۴]، اشخاص دارای نقیصه عقلی قباحت عمل مجرمانه را درک می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که اگر از یک شخص دارای نقیصه پرسیده شود که آیا قتل یا سرقت بد است؟ به این سؤال پاسخ مثبت خواهد داد.

۲-۳-۴: داشتن قصد ارتکاب عنصر مادی از سوی مرتکب: اگر قصد را به «اراده ارتکاب شخص به انجام عمل مجرمانه» تعریف نماییم، این امر نتیجه‌گیری می‌شود که اشخاص دارای نقیصه عقلی نیز «قاصد» می‌باشند، زیرا اشخاص دارای نقیصه عقلی نیز در صورت ارتکاب عمل مجرمانه انجام آن را خواستارند. ذکر ماده‌ی ۲۲۱، تبصره یک ماده‌ی ۲۹۵ و ماده‌ی ۳۰۶ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده‌ی ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در آن جنایت‌های عمدی دیوانه و نابالغ را در حکم خطای محض دانسته است نباید این توهم را ایجاد کند که این اشخاص فاقد قصد می‌باشند، بلکه بالعکس از روح این مواد از قانون مجازات اسلامی وجود قصد ارتکاب در ارتکاب جرم از سوی این اشخاص استنباط می‌شود. زیرا قانون‌گذار سخن از جنایت‌های عمدی به میان آورده و همان‌طور که می‌دانید جنایت‌های عمدی جنایت‌هایی هستند که در آن قصد فعل مجرمانه و هم‌چنین قصد نتیجه در آن‌ها وجود دارد؛ در پایان هم اشاره شده که در «حکم خطای محض هستند»، نه این‌که ماهیتاً خطای محض باشند و به‌طور کلی قانون‌گذار به منظور ارفاق به این اشخاص، جنایت‌هایی را که به صورت عمدی مرتکب می‌شوند، خطای محض فرض کرده است. به‌عبارت دیگر، این مواد از

قانون مجازات اسلامی «فرض قانونی» هستند و ارتباطی به ماهیت (خطایی بودن) ندارد.

تا این جا، به دلیل صدق این دو بند، در مورد اشخاص دارای نقیصه عقلی، این امر محرز و مسلم شد که ارتکاب اعمال مجرمانه از ناحیه اشخاص دارای نقیصه عقلی، جرم می‌باشد. با توجه به این که عدم وجود عامل سوم (داشتن ادراک تمیز و بالندگی عقلی) در اشخاص دارای نقیصه عقلی اثبات خواهد شد از ذکر آن خودداری می‌شود. بنابراین از میان عناصر جرم، هر سه عنصر قانونی، مادی و روانی در مورد اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی وجود دارد و در این جا فرق ناقص العقل بودن و عوامل موجهه جرم روشن می‌شود؛ چون در صورت وجود عوامل موجهه جرم مثل دفاع مشروع و اضطرار اساسا وقوع جرم منتفی است. در این حالات قانون‌گذار با صراحت عنوان مجرمانه را سلب کرده است و از آن جایی که ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی عنصر قانونی را در مورد جرم پذیرفته است، لذا عملی که در حین عوامل موجهه ارتکاب یابد از پایه جرم نمی‌باشد. پس نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که ارتکاب عمل مجرمانه از سوی اشخاص دارای نقیصه عقلی، جرم می‌باشد ولی مسئولیت کیفری این اشخاص منتفی است. چرا که، زیرا به دلیل نقص در قوای عاقله وجود قابلیت انتساب به جرم از سوی آنها منتفی می‌شود.

۴-۴: ثمره عملی بحث ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه

همان‌طور که مشاهده شد، در قسمت پیشین به ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه‌ی اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، اشاره شد و نظرات موافق و مخالف در آن مباحث مورد بررسی قرار گرفت. آنچه در این بخش به آن اشاره خواهد شد این است که اختلافات و مجادلات پیش گفته میان حقوق‌دانان چه فواید و آثار عملی دارد. در گفتار پیش رو چهار مورد از فواید عملی این بحث در چهار بند جداگانه اشاره می‌شود:

۱-۴-۴: تاثیر در نوع قرار کیفری: یکی از آثار عملی جرم بودن یا جرم نبودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، صدور قرار مقدماتی کیفری متفاوت می‌باشد، لذا، در صورتی که عمل شخص دارای نقیصه عقلی جرم نباشد، به دلیل ارتباط بحث نقیصه‌ی عقلی با جنون، منطقی‌ترین قرار، قرار موقوفی تعقیب می‌باشد، اما در صورتی که عمل ارتكابی این اشخاص جرم نباشد، طبق بند ک ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، دادسرا باید قرار منع تعقیب متهم را صادر نماید [۵].

۲-۴-۴: تأثیر در واکنش یا عدم واکنش منتهی به اقدامات تأمینی: دومین فایده عملی بحث مورد نظر این است که در صورت پذیرش نظر جرم بودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، امکان واکنش جزایی علیه آن‌ها به صورت اقدامات تأمینی وجود دارد. ماده‌ی ۱ قانون اقدامات تربیتی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره‌ی مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند. مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی، آنان را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار می‌دهد، اعم از این‌که قانوناً مسئول باشند یا غیرمسئول صدور حکم اقدامات تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم شود». با توجه به قسمت آخر ماده (صدور حکم اقدامات تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم شود) در صورتی که اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی جرم نباشند طبق مفهوم مخالف ماده صدور حکم اقدامات تأمینی جایز نیست. لازم به ذکر است، این ماده خود، دلیلی بر جرم بودن اعمال مجرمانه اشخاص فاقد مسئولیت می‌باشند. زیرا صدور حکم به اقدامات تأمینی برای اشخاص غیر مسئول را پذیرفته است.

۳-۴-۴: تاثیر در میزان مسئولیت معاون یا معاونین جرم: در صورتی که شخص دارای نقیصه‌ی عقلی، با معاونت اشخاص ثالث، مطابق ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی [۶] مرتکب جرم شود، اگر عمل شخص دارای نقیصه عقلی، جرم باشد طبق

نظر مجرمیت استعاره‌ای معاون، که اصولاً در حقوق ایران پذیرفته شده است، معاون به مجازات معاونت در جرم محکوم می‌شود، زیرا طبق نظریه جرم بودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، این اشخاص نیز دارای شعور نسبی می‌باشند. بنابراین، امکان اعمال نظریه سبب اقوی از مباشر، که طبق آن معاون را به مجازات مباشر محکوم کنیم، وجود ندارد و مجازات مباشر اصلی نیز در این جا امکان‌پذیر نیست. ماده‌ی ۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ با پذیرش این نظریه، مقرر می‌دارد «در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات به جهتی از جهات قانونی موقوف می‌گردد، تاثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت». به نظر می‌رسد، طبق این ماده و با توجه به عدم قابلیت مجازات شخص دارای نقیصه عقلی، معاون جرم به مجازات معاونت محکوم می‌شود. ولی در فرض دوم (یعنی در صورتی که عمل مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی جرم نباشند) در صورتی که جرم با معاونت شخص ثالث ارتکاب یابد، طبق قاعده سبب اقوی از مباشر، معاون به عنوان سبب به مجازات مباشر محکوم می‌شود، در غیر این صورت متعديان به نظم و امنیت اجتماع جرایم را به وسیله اشخاص غیر مسئول مرتکب شده و با دلیل تراشی‌های متعدد از مجازات فرار می‌کنند. و به همین دلیل، نظریه استعاره‌ای بودن عمل معاون در این جا فاقد و جاهت و مشروعیت قانونی است. علاوه بر این دلیل، طبق نظریه «جرم نبودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی»، این اشخاص به دلیل عدم درک مفاهیم قانون گذار، مخاطب قانون‌گذار نمی‌باشند و نیز فاقد قصد مجرمانه در هنگام ارتکاب عنصر مادی جرم هستند. بر همین اساس، افراد دارای نقیصه عقلی، در حکم وسیله‌ی می‌باشند و از این رو فرد معاون در صورت پذیرش این نظریه، باید به مجازات مباشر محکوم شود. تا این جا، روشن شد که اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی، جرم می‌باشد. لذا، ضروری است در قسمت بعدی مقاله وضعیت مسئولیت کیفری آنها که از لحاظ منطقی می‌باید پس از بررسی ماهیت اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی مطرح شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۵: سیر تاریخی قانون‌گذاری جزایی ناظر به نقیصه عقلی و وضعیت مسئولیت کیفری: برای بررسی وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، اشاره به مفهوم عقل در تقابل با نقطه مقابل آن، یعنی جنون می‌تواند راه گشا باشد. همان‌طور که می‌دانید یکی از شرایط مسئولیت کیفری، عقل می‌باشد. عقل را در لغت، در یافتن، دانستن، فهمیدن، قوه ادراک حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بد امور ترجمه کرده‌اند.^{۲۷} بنابراین، به کسی عاقل می‌گویند که حسن و قبح رفتارها را تشخیص داده و بتواند امور خیر را از شر تمیز دهد و کسی که دارای چنین توان و قوه‌ای نباشد در لغت دیوانه می‌نامند. به نظر می‌رسد معنای حقوقی جنون نیز با معنای لغوی آن ارتباط کامل دارد. در حقوق جزا از عقل، به‌عنوان یکی از مبانی مسئولیت کیفری، دو مطلب استنباط می‌شود: یکی دارا بودن فعل و انفعال ذهن، یعنی این‌که شخص به‌صورت بالقوه توانایی تفکر دارد، نه این‌که فکر هم کرده است و منظور هم‌چنین که کسی است که توانایی تصمیم‌گیری هم داشته باشد، که به آن قدرت اراده گفته می‌شود. پس انسان «متفکر مرید» در حقوق کیفری عاقل محسوب می‌شود. لذا، اگر نتوانیم هر یک از این دو ویژگی روانی و اخلاقی «دانستن و خواستن» را به شخص نسبت دهیم عمل مجرمانه غیرقابل انتساب به او خواهد بود و در نتیجه از مسئولیت کیفری مبری خواهد بود^{۲۸}؛ چرا که اصطلاح جنون در مورد وی صدق می‌کند. جنون واژه‌ای عربی است و آن را زوال و یا فساد عقل ترجمه کرده‌اند. اصطلاح جنون فقط به توانایی شناختی انسان توجه دارد و توانایی عاطفی یا احساسی او را در بر نمی‌گیرد^{۲۹} البته، جنون در اصطلاح روان‌پزشکی، به‌عنوان نوعی بیماری روانی یا روان‌پریشی (سایکوسیز)^{۳۰} بیماری وخیم روانی است که به واسطه‌ی آن جریان فکر و اندیشه و رفتار و کردار و احساس از راه صحیح و عادی منحرف شده باشد. بیماری روانی معمولاً با علایمی چون، از دست دادن تماس با واقعیت، اختلال درک، پیدایش سلوک کودکانه و قهقهه‌رایی، کاهش نیروی مهارکننده محرک‌ها و تمایلات اولیه و بروز افکار غیر عادی که شامل انواع هذیان و توهمات می‌شود مشخص می‌گردد.^{۳۱} به‌طورکلی،

قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ این تعریف از جنون را پذیرفته بود. امروزه جنون در روان‌پزشکی دست‌خوش تغییرات زیادی شده است و هر روز ابعاد وسیع‌تری می‌یابد، ولی به‌نظر می‌رسد تعریف قاطعی که از جنون در مراجع قضایی می‌شود بسیار محدود بوده و حداقل با دانش روان‌پزشکی نباشد. در قانون مجازات اسلامی مفهوم علمی و روان‌پزشکی جنون، مدنظر نبوده است و بنابراین جنون مورد اشاره در ماده‌ی ۵۱ قانون مجازات اسلامی جنون حقوقی می‌باشد. جنون از نظر حقوقی فقط به جنون فکری اطلاق می‌شود و این‌که قوه قضاوت فرد و توانایی شناختی او مختل گردد. ظاهراً طبق این تعریف توجهی به جنبه‌های عاطفی، احساسی و شخصیتی فرد نمی‌شود. اگر فقط شناخت و قوه قضاوت معیار تشخیص باشد بسیاری از بیماری‌ها، از جمله نقیصه‌های عقلی نیز شامل آن می‌شوند. در مقابل، اختلالات روان‌پزشکی وجود دارد که شناخت و قضاوت فرد در اکثر مواقع زندگی دست‌نخورده باقی می‌ماند و شخص فقط بر اساس یک سیستم اعتقادی غلط دست به اقدامات خلاف می‌زند و ممکن است در دادگاه تمامی استدلال‌ها و صحبت‌هایش منطقی به‌نظر برسد. بسیاری از بیماری‌های پارانوئید در این گروه قرار دارند. و مسئولیت کیفری آن‌ها باقی است بنابراین، به‌نظر می‌رسد آنچه در مورد جنون در قانون مجازات اسلامی مهم است این است که قوه قضاوت فرد مختل باشد و این موضوع که نام بیماری چیست، اهمیتی ندارد. از لحاظ سیر تاریخی توجه به موضوع نقیصه عقلی، در نظام قانون‌گذاری ایران هیچ وقت از این اصطلاح استفاده نشده است. برای بررسی مسئولیت اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، لازم است «جنون» را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا معلوم شود که مقنن ما بر اساس چه مبنایی جنون را تعریف کرده است. آیا مبنای تعریف جنون عوامل اجتماعی و فرهنگی بوده و یا دستاوردهای و یافته‌های علوم پزشکی و روان‌پزشکی؟ بررسی تحولات صورت گرفته در قانون‌گذاری مربوط به جنون در حقوق کیفری ایران به روشنی بیانگر آن است که ما می‌توانیم سه دوره متفاوت را ملاحظه کنیم: دوره اول را می‌توان دوره «غیر علمی» نامید که در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ مورد نظر قانون‌گذار بوده است. دوره دوم را می‌توان

«دوره علمی» نامید که در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ مشاهده می‌شود. و سرانجام دوره سوم را «دوره رجعت به دوره غیر علمی» نامید که گسترده زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در سر می‌گیرد؛ نامید؛ در این دوره قانون‌گذار معیارهای علمی مورد توجه در سال ۱۳۵۲ را نادیده گرفت و به دوره غیر علمی سال ۱۳۰۴ روی آورد.^{۳۲}

لازم به ذکر است که پیشرفت‌های علمی به دست آمده در سال‌های اخیر در مورد شناخت عوامل موثر بر آگاهی و اراده افراد و نهایتاً تأثیر این عوامل در امور کیفری و نقشی که این عوامل می‌توانند بر مسئولیت کیفری اشخاص داشته باشند، ضرورت بررسی این بحث را دو چندان ساخته است.

نقیصه‌ی عقلی و جنون- خواه به‌عنوان دو مفهوم متباین و خواه به مثابه مفاهیم دارای نسبت عموم و خصوص باهم- ممکن است در دو حالت اتفاق بیفتد، حالت اول: جنون یا نقیصه عقلی در زمان ارتکاب جرم، و حالت دوم: مربوط به‌زمانی است که شخص در زمان ارتکاب جرم، از لحاظ عقلی هیچ مشکلی نداشته باشد و پس از ارتکاب جرم دچار نقیصه یا جنون شود. به‌دلیل آن‌که حالت دوم از بحث ما خروج موضوعی دارد، از پرداختن به آن خودداری می‌کنیم و از این‌رو، فقط حالت اول مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۵: قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴: اولین قانون مجازات عمومی ایران در سال ۱۳۰۴ تصویب شد. این قانون تحت تأثیر دو مکتب بزرگ کلاسیک و نئوکلاسیک حقوق جزا، در ماده‌ی ۴۰ خود مقرر می‌داشت: «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد شد، ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این ماده، سلب مسئولیت کیفری از اشخاص دارای اختلال در قوه تفکر و تعقل را به دو دسته تسری می‌دهد.

دسته اول: مجانین و دسته دوم: اشخاصی که دارای اختلال دماغی باشند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار سال ۱۳۰۴ بیماری‌های روانی موجب معافیت از مسئولیت

کیفری را فقط در حد جنون محدود نکرده بود و بعضی از افرادی را هم که مجنون تلقی نمی‌شدند ولی اختلال دماغی هم داشتند که البته گونه‌ی دیگری از نقیصه‌های عقلی به شمار می‌روند، از مسئولیت کیفری مبری می‌دانست. نکته‌ای که در این جا باید اشاره این است که این ماده به شیوه‌ای علمی و منطبق با اصول حقوق جزا، تدوین نشده است. چون طبق نظر قانون‌گذار سال ۱۳۰۴ شخص در حین ارتکاب جرم یا سالم و کاملاً متعارف محسوب می‌شد یا مجنون و مختل المشاعر و فرض حد وسط را بیان ننموده بود؛ چون اگر اختلال دماغی را شامل کلیه بیماری‌هایی که قوه عقل و اراده را به طور کامل زایل نمی‌کنند، ولی فرد را از حالت یک انسان سالم خارج می‌نمایند، بدانیم؛ در این صورت این مشکل مطرح می‌شود که چرا باید این افراد را که شرایط رفع مسئولیت کیفری ندارند از مجازات معاف نمود. از طرف دیگر، اگر این اختلال را شامل حال این بیماری‌های حد متوسط ندانیم این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید مسئولیت این افراد با افراد کاملاً متعارف و سالم برابر باشد.^{۳۳} همان‌طور که ذکر شد نقیصه‌ی عقلی یکی از مصادیق «اختلال دماغی» در ماده‌ی ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد طبق قانون مذکور، اشخاص مورد اشاره فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند.

۲-۵: **قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲:** قانون‌گذار کیفری در سال ۱۳۵۲، با الهام از علوم پزشکی و روان‌پزشکی جدید و هم‌چنین افکار نو، که بر اثر ظهور مکاتب جرم‌شناسی در جامعه مطرح بود، ماده‌ی ۴۰ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ را اصلاح نمود و در فصل هشتم قانون مجازات عمومی تحت عنوان «حدود مسئولیت جزایی» در قالب ماده‌ی ۳۶ مقرر می‌داشت. الف) هرگاه محرز شود مرتکب حین ارتکاب جرم به علل مادر زادی یا عارضی فاقد شعور بوده، یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد مجرم محسوب نخواهد شد و در صورتی که تشخیص داده شود که چنین کسی حالت خطرناک دارد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است.

ب) هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب، به اختلال نسبی شعور یا قوه تمیز و اراده دچار باشد، تا حدی که در ارتکاب جرم موثر واقع گردد مجازات به ترتیب زیر تعیین می‌شود.»

ترتیباتی که در ذیل بند ب ماده‌ی ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ احصا و شمارش شده بود، بر تخفیف مجازات چنین شخصی دلالت داشت و به نوعی «کیفیت مخففه شخص اجباری» به‌شمار می‌رفت.

همان‌طور که از این ماده پیداست قانون‌گذار در این قانون، از به‌کارگیری لفظ جنون خودداری نموده و به ضوابطی برای رفع مسئولیت از افراد بی‌خرد اکتفا نموده است. در بند الف این ماده قانون‌گذار از «علل مادرزادی یا عارضی» استفاده نموده است. به‌نظر می‌رسد علل در این ماده جمع مکسر «علیل» می‌باشد که در لغت به‌معنای بیمار، مریض، رنجور و دردمند^{۳۴} می‌باشد و نه به معنای اسباب و دلایل و بنابراین نمی‌تواند شامل مواردی شود که بیماری به‌شمار نمی‌آید، ولی باعث ایجاد اختلال تام در قوه تمیز، شعور یا اراده، می‌شوند. منظور از علل مادرزادی صفاتی هستند که از بدو تولد در انسان موجود می‌باشند. قسمتی از این صفات بین انسان و حیوان مشترک است و غرایز را تشکیل می‌دهد و برخی دیگر مخصوص انسان‌هاست.^{۳۵} البته، بدیهی است در این ماده فقط منظور صفات مخصوص به انسان که دانایی یا نادانی جز آن صفات است می‌باشد. به‌نظر می‌رسد، طبق این ماده، علل مادرزادی جمیع عوارض، از جمله کلیه حالات روانی غیر دائمی و لاحق و حادث را شامل می‌شود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد تقیصه عقلی شدید (کانا یا کور ذهن) اعم از این‌که به دلیل مادرزادی یا محیطی ایجاد شود تحت الشمول بند ۱ ماده‌ی ۱۳۶ قرار گرفته و مسئولیت کیفری ندارد. ولی کالیوها و کودن‌ها که قوه تمیز آنها به‌صورت نسبی زایل شده و نه تام، دارای مسئولیت تخفیف یافته طبق بند ب ماده می‌باشد.

قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ از جهت استعمال سایر بیماری‌های روانی غیر از جنون ساکت بود، ولی کلیت احکام مقرر در مورد اختلال تام یا نسبی شعور قوه تمیز و اراده به حدی بود که شامل کلیه بیماری‌های روانی اعم از جنون و

درجات خفیف‌تر آن می‌شد. از این‌رو احکام قانون مزبور در مورد بیماری‌های روانی را می‌توان کامل و منطبق با قواعد علمی روز نامید.^{۳۶}

۳-۵: قوانین مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰: از آنجایی که احکام این دو قانون یکسان است، در یک بند، با هم به صورت مشترک آورده می‌شود. ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ از اصول مربوط به معافیت از مسئولیت یا مسئولیت تخفیف یافته در مورد بیماری‌های روانی صرف نظر کرده و به بیان حکم کلی در مورد جنون اکتفا کرده است طبق ماده مزبور: «جنون به هر درجه که باشد موجب عدم مسئولیت کیفری است.» همین حکم با تغییراتی جزئی در ماده‌ی ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تکرار شده است و طبق ماده‌ی ۵۱ قانون مزبور: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است.» چنین به نظر می‌رسد که از نظر مقنن دوره پس از انقلاب اسلامی مجرمین یا دچار جنون هستند یا افرادی سالم، و حد وسطی وجود ندارد. و همان‌طور که اشاره شد، قانون‌گذار مجازات اسلامی در دوره پس از انقلاب، مفهومی غیر علمی را مد نظر داشته و منظور مقنن از جنون، همان جنون فکری بوده و جنون فکری نیز به معنای اختلال در قدرت قضاوت می‌باشد. لذا، چنین به نظر می‌رسد که کلیه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی اعم از کاناها، کالیوها و کودکان طبق این قوانین فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند.

۴-۵: قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: قانون مجازات اسلامی جدید نیز در مورد مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی، مانند قوانین کیفری سابق سکوت اختیار کرده است ولی با تجزیه و تحلیل مواد ۱۳۹ و ۱۴۸ آن می‌توان وضعیت مسئولیت کیفری این اشخاص را استنتاج نمود. ماده‌ی ۱۳۹ این قانون اشعار می‌دارد: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد، به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است.» طبق این ماده مرتکب باید حین ارتکاب جرم «عاقل باشد» و عقل نیز وجود قوه‌ی ادراک و تمیز در حد معمول و

طبیعی می‌باشد. ماده‌ی ۱۴۸ قانون جدید نیز به نقطه مقابل عقل، یعنی جنون اشاره می‌کند و بدون این‌که از جنون تعریف علمی ارایه نماید مقرر داشته است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه‌ی تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود». همان‌طور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار در آخر ماده اشعار داشته است «مجنون محسوب می‌شود» و نه این‌که مجنون است. گویا قانون‌گذار خواسته اشخاصی که دارای جنون علمی و روان پزشکی به مفهوم اخص کلمه نمی‌باشند را هم تحت الشمول حمایت خود قرار دهد. لذا، به نظر می‌رسد قانون‌گذار مفهوم غیر علمی و عرفی از مجنون ارایه داده است. سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا قانون‌گذار در قانون جدید اشخاص دارای نقیصه عقلی را نیز مجنون محسوب کرده و آن‌ها را تحت حمایت خود قرار داده است یا خیر؟ با توجه به تعریف جنون در ماده‌ی ۴۰ قطعاً کاناها (کوردزن‌ها) فاقد مسئولیت کیفری هستند؛ ولی در مورد کالیوها (کندذهن‌ها) و کودن‌ها وجود جنون در آن‌ها مشکوک و مردد است و وضعیت مسئولیت کیفری آن‌ها مبهم باقی می‌ماند. با این حال، ماده‌ی ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید که «قاعده‌ی درء» را در مورد تعزیرات پذیرفته است، مشکل قضیه را حل می‌کند. ماده‌ی ۱۳۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود». آنچه در مورد کالیوها (کند ذهن‌ها) و کودن‌ها مشکوک و مردد می‌باشد، وجود عقل در این اشخاص است که یکی از شرایط مسئولیت کیفری است. در این جا، طبق این ماده باید شرط عقل را در مورد این اشخاص ثابت نشده فرض نماییم، زیرا هیچ دلیلی بر نفی یا اثبات آن وجود ندارد. لذا، با این تفاسیر کلیه اشخاص دارای نقیصه عقلی اعم از کاناها، کالیوها و کودن‌ها طبق قانون مجازات اسلامی جدید فاقد مسئولیت کیفری هستند. علاوه بر این، ماده‌ی ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تایید این دیدگاه، مقرر می‌دارد: «درجرائم موجب حد یا قصاص هر گاه افراد بالغ کم‌تر از هیجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن‌را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آن‌ها شبهه

وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات پیش بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». طبق این ماده وجود شبهه در رشد عقلی باعث می‌شود که فرد مجرم به جای مجازات، به اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم شود، حال به نظر می‌رسد در صورتی که عدم بالندگی و رشد عقلی در وی محرز باشد، به طریق اولی امکان اعمال مجازات در واکنش به اعمال مجرمانه شخص منتفی باشد.

۶: دلایل عدم مسئولیت اشخاص دارای نقیصه عقلی: همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی فاقد مسئولیت کیفری می‌باشد و لذا در صورت ارتکاب جرم، عمل مذکور، به این اشخاص منتسب نخواهد شد. در این گفتار دلایلی که باعث عدم قابلیت انتساب اعمال مجرمانه به این اشخاص می‌شود به صورت جداگانه و در چهار بند مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۱-۶: استناد به ماده‌ی ۹۱ و ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی: این دلیل پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، ولی برای اثبات عدم مسئولیت و جمع بندی مطالب در یک بخش، مجدداً به آن اشاره می‌پردازیم. همان‌طور که ذکر شد، ماده‌ی ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر داشته است: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر اندازه که باشد رافع مسئولیت کیفری است». علاوه بر این، به این نکته نیز اشاره شد که منظور از جنون در این ماده جنون فکری می‌باشد که به توانایی شناختی فرد (توانایی قضاوت) مربوط می‌شود و اختلال در قضاوت، با وجود سلسله مراتب متفاوت، در این اشخاص وجود دارد و اطلاق این ماده بیانگر عدم تفاوت نوع واکنش جزایی با توجه به سلسله مراتب اختلال در توانایی قضاوت می‌باشد. لذا، کلیه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی اعم از کانا، کالیو و کودن طبق این ماده علی‌رغم تفاوت در میزان اختلال شناختی، مسئولیت کیفری ندارند. با وجود این، نظریات مخالفی نیز از سوی حقوق‌دان مطرح شده است از جمله جناب آقای مرحوم دکتر رضا نوربها، در تفسیری از جنون ارایه داده، برای مجنون بودن، قرار گرفتن وضعیت شخص در «دهلیز تاریک ناآگاهی» را شرط دانسته‌اند که این امر می‌تواند

این توهم را ایجاد کند که فقط کاناها (کورذهن ها) در وضعیت مذکور قرار دارند. بنابراین، کالیوها و کودکانها حداقل دارای مسئولیت کیفری تخفیف یافته هستند. ولی این ابهام با دلایلی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود زدوده خواهد شد. ماده‌ی ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر داشته است. «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده و به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسئولیت کیفری نخواهد بود». با توجه به این ماده و استفاده از واژه «قوه تمیز» در آن، این نکته تأیید می‌شود که قانون‌گذار در قانون جدید نیز توانایی شناختی [۷] را در مفهوم جنون مد نظر داشته و با توجه به این که اشخاص دارای نقیصه‌های عقلی در قوه تمیز اختلال دارند، بنابراین فاقد مسئولیت کیفری هستند. هم‌چنین ماده‌ی ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در آن وجود شبهه در مورد رشد عقلی متهم، وی را از مجازات حد و قصاص مبری دانسته بر این نظر صحه گذاشته است.

۲-۶: استناد به فتاوی معتبر: حتی در فرض عدم پذیرش استدلال پیش گفته‌ی قانون‌گذار کیفری، بعد از انقلاب اسلامی که در کشور ما قانون‌گذاری کیفری شدیداً به قوانین فقهی متمایل شده و در اصل ۱۶۷ مقرر داشته است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد» با فرض عدم تحت الشمول بودن مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی در ماده‌ی ۵۱ قانون مجازات اسلامی، در این‌گونه موارد باید به فتاوی معتبر مراجعه شود و در فقه نیز شخص دارای نقیصه عقلی «معتوه» نامیده می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، امام صادق علیه السلام در روایتی صحیح، «معتوه» را در حکم مجنون دانسته و در کتب فقهی معتبر موارد زیادی وجود دارد که جنایت عمدی شخص معتوه، بر عهده عاقله‌اش گذاشته می‌شود. ذکر کلمه «در حکم» در روایت صحیح امام صادق، این نکته را تأیید می‌نماید که

کلیه احکام مجنون، در مورد معتوه نیز جاری می‌شود. و از آنجایی که شخص مجنون فاقد مسئولیت کیفری است، نتیجه‌ای که استنباط می‌شود شخص معتوه نیز فاقد مسئولیت کیفری می‌باشد.

۳-۶: **قاعده درء:** اصل این قاعده «الحدود تدارء بالشبهات» است و به معنای «حدود در صورت عروض شبهه دفع می‌شود» می‌باشد. به منظور مرتبط کردن این قاعده با عدم مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی ذکر دو سوال ضروری است. سؤال اول این که مخاطب این قاعده چه کسانی هستند و این شبهه بر چه کسانی باید عارض شود تا این که مجازات ساقط شود؟ به عبارت دیگر محل عروض شبهه برای چه اشخاصی است؟ در این مورد سه نظریه مطرح شده که نظر صحیح آن است که بگوییم مورد شبهه هم قاضی و هم متهم می‌باشد. یعنی، در صورتی که شبهه بر هر دو عارض شود، در این صورت قاضی حد را از متهم ساقط می‌کند. از آنجایی که «الشبهات» عام است می‌تواند تمام حالت‌های یاد شده را در برگیرد، یعنی چه آنجا که قاضی دچار شبهه می‌شود و چه آنجا که شبهه بر متهم عارض شود و چه آنجا که هر دو مورد شبهه قرار گیرند، این قاعده جاری است.^{۳۷} سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا منظور از «حدود»، حدود با مفهوم اخص کلمه هستند یا شامل قصاص و تعزیرات هم می‌باشند؟ در بادی امر این شبهه بوجود می‌آید که این قاعده فقط مخصوص مجازات حدود می‌باشد و ربطی به قصاص و تعزیرات ندارد، ولی دلایل متعددی وجود دارد که این نظریه را تقویت بنماید که تعزیرات و قصاص نیز در دامنه شمول این قاعده قرار می‌گیرند.^{۳۸}

تا این جا معلوم شد، این قاعده شامل کلیه جرایم موجود در قانون مجازات اسلامی است و هم‌چنین هم شبهه‌ی ایجاد شده برای متهم و هم شبهه‌ای که بر قاضی عارض می‌شود را در برمی‌گیرد، حال با توجه با این که در بحث مسئولیت یا عدم مسئولیت اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، شبهه‌ای برای قاضی ایجاد می‌شود که آیا باید شخص دارای نقیصه‌ی عقلی مجازات شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد این شبهه کلیه جرایم موجود در قانون مجازات اسلامی از جمله حدود، قصاص و

تعزیرات را ساقط می‌کند. ماده‌ی ۱۱۹ لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی هم در تایید اظهارات فوق مقرر می‌دارد: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد بود.»

۴-۶: تفسیر موسع قوانین جزایی به نفع متهم: همان‌طور که می‌دانید اصولاً قوانین جزایی باید به صورت مضیق تفسیر شوند. به عبارت دیگر، در قوانین جزایی اصل بر تفسیر مضیق است مگر در مورد قوانین ارفاقی و مفید به حال متهم (اعم از شکلی و ماهوی) که باید آن‌ها را به طور موسع تفسیر کرد.^{۳۹} در مورد مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی، مشکلی که قاضی با آن مواجه می‌شود تفسیر واژه «جنون» می‌باشد. این که آیا منظور از جنون، مفهوم مضیق جنون است، و شامل اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی نمی‌شود؟ برای حل این مشکل قاضی باید به تفسیر واژه مجنون بپردازد و تنها راهی که باعث می‌شود تفسیر به نفع شخص مرتکب جرم شود، همان تفسیر موسع می‌باشد، بدین صورت که نقیصه‌های عقلی را هم مشمول تعریف «جنون» دانسته و آن‌ها را از مسئولیت کیفری مبری بداند.

نتیجه گیری

- ۱- اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی به سه دسته تقسیم می‌شوند:
 - الف) کاناها (کور ذهن‌ها) با داشتن هوشبهر (IQ) حداکثر ۲۵ و سن عقلی در حد کودک سه ساله.
 - ب) کالیوها (کند ذهن‌ها) با داشتن هوشبهر (IQ) ۲۶ تا ۵۰ و سن عقلی بیش از سه تا هفت ساله.
 - ج) کودکان با داشتن هوشبهر (IQ) بیش از ۵۰ تا ۷۵ و سن عقلی حداکثر ده ساله.

۲- این اشخاص با وجود درجات متفاوت در میزان قضاوت (قدرت شناختی) از سه دسته خارج نمی‌باشند، که قوه قضاوت در آنها یا وجود ندارد یا ضعیف است و یا این‌که دارای اختلال در قوه قضاوت هستند و همان‌طور که در این مقاله اشاره شد، قانون‌گذار کیفری ایران بعد از انقلاب، در مورد «جنون» مفهومی حقوقی را پذیرفته و نه مفهوم روان‌پزشکی و جنون حقوقی نیز مفهومی عرفی است که در آن تنها فقدان یا ضعف و یا اختلال در قوه قضاوت و شناخت مهم می‌باشد و این‌که نام بیماری چه می‌باشد، مهم نیست. لذا، با این تفسیر این اشخاص طبق ماده‌ی ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فاقد مسئولیت کیفری هستند. این نتیجه‌گیری به‌طور ضمنی هم در ماده‌ی ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تایید می‌شود. در کتب معتبر فقهی نیز اصطلاح «عته» در مورد اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی به کار رفته است. «عته» صفت شخصی است که قوه‌ی عقلانی‌اش، در مرحله‌ای از تکامل ناقص می‌ماند و شخصی که دارای این وصف باشد «معتوه» نامیده می‌شود، شخص معتوه در روایتی صحیحی از امام صادق در حکم مجنون اعلام شده است. بنابراین با این توجیه نیز شخص دارای نقیصه‌ی عقلی فاقد مسئولیت کیفری است. با این حال اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی دارای هر سه عنصر قانونی، مادی و روانی در حین ارتکاب جرم می‌باشند. لذا ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه این اشخاص جرم بوده و این امر دارای آثار عملی می‌باشد که به آنها اشاره شد. علاوه بر این، قانون مجازات ایران در این مورد «فاقد نص» می‌باشد و بنابراین جا داشت که قانون‌گذار به عدم مسئولیت کیفری این اشخاص تصریح می‌کرد ولی متأسفانه قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اسلامی جدید باز هم در مورد این موضوع فاقد صراحت لازم می‌باشد.

یادداشت‌ها:

- [۱] به‌طور کلی برای تعیین و محاسبه هوش (IQ) اشخاص، سن عقلی شخص، با این آزمون‌ها به دست می‌آید به سن واقعی او تقسیم و در عدد ۱۰۰ ضرب و نتیجه هوشبهر می‌باشد.
- [۲] ماهیت در اصل کلمه‌ای عربی و مخفف «ماهویت» است. کلمه‌ی ماهو به معنای «چیست او» با اضافه شدن به «یت» مصدری (یه) «ماهویت» شده سپس با تخفیف به صورت «ماهیت» در آمده است. پس ماهیت یعنی «چیستی»
- [۳] منظور از رکن، آن چیزی است که در صورت عدم، ایجاد شی منتفی گردد مثلاً وقتی به ارکان جرم سرقت (رکن مادی، رکن روانی، رکن قانونی) اشاره می‌شود، در صورت عدم هر یک از ارکان، جرم سرقت ایجاد نخواهد شد.
- [۴] منظور از جرایم فطری، جرایمی هستند که تمام زمان‌ها و مکان‌ها جرم بوده و شدیداً احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کنند مثل قتل یا سرقت.
- [۵] بند ک ماده‌ی ۳: پس از آن‌که تحقیقات پایان یافت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده و با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستند و در صورتی‌که به عقیده باز پرس عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای جرم ارتكابی وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم، قرار مجرمیت در باره ایشان صادر نماید.
- [۶] ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی: اشخاص زیر معاون در جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند. ۱- هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب و یا تهدید یا تطمیع به ارتكاب آن را با علم به قصد مرتکب ارایه دهد. ۲- هر کس با علم و عمد وسایل ارتكاب جرم را تهیه کند یا طریق ارتكاب آن را با علم به قصد مرتکب ارایه دهد. ۳- هر کس عالماً عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.
- [۷] توانایی شناختی عبارت از توانایی تفکر و قضاوت در شخص می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام، مجلدات ۳ و ۴، منشور علمی، ص ۲۱۵.
- ۲- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۹۶هـ.ق)، الروضه البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه، ج ۱۰، نشریه ی علمیه قم، صص ۱۷۷ تا ۱۷۸.
- ۳- عمید، حسن (۸۴)، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر. ص ۱۲۹.
- ۴- عمید، حسن، همان ص ۹۱۴.
- ۵- میلانی‌فر، بهروز، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، نشر قومس، ص ۴۴.
- ۶- میلانی‌فر، بهروز، همان، ص ۴۵.
- ۷- طریقت، شکرالله (۱۳۴۲)، مقدمه‌ای بر روانشناسی و روانپزشکی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۰۸.
- ۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، ص ۲۰۲.
- ۹- عمید، حسن، پیشین. ص ۸۱۲.
- ۱۰- مرعشی شوشتری، محمدحسن، شرح احادیث ابواب مقدمات حدود وسایل الشیعه. دست‌نویس. (ج)، ص ۵۵.
- ۱۱- محمدی، قاسم (زمستان ۱۳۸۳). "رشد عقلانی و حقوق جنایی". فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق. شماره ۲۴، ص ۲۲۲.
- ۱۲- شهید ثانی، شرح اللعنه، قصاص و دیات. جلد ۱۴ موسسه انتشارات دارالعلم. ص ۷۹.
- ۱۳- میلانی‌فر، بهروز، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، نشر قومس، ص ۴۸.
- ۱۴- میلانی‌فر، بهروز، همان، ص ۴۹.
- ۱۵- میلانی‌فر، بهروز، پیشین، ص ۵۲.
- ۱۶- عمید، حسن (۱۳۸۴) فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۰۷۴.

- ۱۷- میر سعیدی، منصور (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری، نشر میزان، ص ۵۱.
- ۱۸- محمد عوض، عوض (۱۹۹۴)، قانون العقوبات: القسم العام، دارالمطبوعات الجامعیه، اسکندریه، ص ۴۳۹.
- ۱۹- عوض محمد، عوض، همان ص ۴۱۲.
- ۲۰- العاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی) (۱۳۷۴)، تمهید القواعد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۲۱- الغزالی، محمد بن محمد (ابوحامد) (۱۹۹۵م)، المستصفی من اصول الفقه، دار صادر، ص ۹۸.
- ۲۲- سوره بقره آیه ۲۳۳.
- ۲۳- میرسعیدی، منصور، پیشین، ص ۲۴
- ۲۴- نجیب حسنی، محمود (بیروت ۱۹۹۸)، القانون العقوبات البنانی، ج ۱، منشورات الحلبي الحقوقیه، ص ۳۹۴.
- ۲۵- نجیب حسنی، محمود، همان ص ۶۶۲
- ۲۶- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۳)، دادگاه کیفری بین المللی، نشر دادگستر، ص ۱۷۷.
- ۲۷- عمید، حسن، همان، تهران ۱۳۸۴، ص ۶۴۷.
- ۲۸- ابراهمسن، دیوید، روانشناسی کیفری، مترجم پرویز صانعی، ج ۲، گنج دانش، ص ۷۱، ص ۳۴۱.
- ۲۹- دکتر منصورآبادی، عباس (بهار ۷۶)، "احکام جنون در حقوق کیفری ایران"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره دوازدهم، شماره دوم
- 30- Psychosis
- ۳۱- طریقت، شکرالله، مقدمه‌ای بر روانپزشکی و روانشناسی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۶۰.
- ۳۲- رحمدل، منصور (پاییز و زمستان ۸۴)، "بیماری‌های روانی و بار اثبات در سیستم عدالت کیفری ایران، مجله اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، شماره نهم.
- ۳۳- رحمدل، منصور، همان ص ۷.

- ۳۴- عمید، حسن، پیشین، ص ۹۱۷.
- ۳۵- نفیسی، سعید ۱۳۳۴ ص ۵۲۸.
- ۳۶- رحمدل، منصور، پیشین ص ۲۰
- ۳۷- بهرامی، "محمد، بررسی تحلیل فقهی و حقوقی قاعده «تدرء الحدود بالشبهات»"، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ص ۳۷
- ۳۸- برای مطالعه‌ی این دلایل رجوع کنید به، بهرامی، محمد، همان ص ۴۹
- ۳۹- رحیمی نژاد، اسماعیل، "روش تفسیر در قوانین کیفری"، ماهنامه مفید، شماره دوازدهم، ص ۴۲

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ۱- آزمایش، علی، **تقریرات حقوق کیفری**، نیمسال ۷۶-۷۷، تحریر علی شجاعی
- ۲- ابراهمسن، دیوید (۱۳۷۱)، **روانشناسی کیفری**، مترجم پرویز صانعی، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران
- ۳- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲)، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، نشر میزان، تهران
- ۴- بهرامی، محمد، "بررسی فقهی و حقوق قاعده «تدرء الحدود بالشبهات»" مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
- ۵- رحمدل، منصور (۱۳۸۴)، "بیماری های روانی و بار اثبات در سیستم عدالت کیفری ایران"، **مجله اندیشه حقوقی**، سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان
- ۶- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۴)، "روش تفسیر در قوانین کیفری"، **ماهنامه مفید**، شماره دوازدهم، زمستان
- ۷- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۹)، **بزهکاری اطفال و نوجوانان**، انتشارات مجد، چاپ دوم،
- ۸- صلاحی، جاوید (۱۳۸۷)، **کیفر شناسی**، بنیاد حقوقی میزان، تهران

۹- طریقت، شکرالله (۱۳۴۲)، مقدمه‌ای بر روان‌پزشکی و روان‌شناسی کیفری، انتشارات تهران، تهران

۱۰- عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران
 ۱۱- محمدی، قاسم (۱۳۸۳)، "رشد عقلانی و حقوق جنایی"، فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق. شماره ۲۴، زمستان

۱۲- مرعشی شوشتری، محمد حسن، شرح احادیث ابواب مقدمات حدود وسایل الشیعه، دست نویس ج

۱۳- منصور آبادی، عباس (بهار ۷۶)، "احکام جنون در حقوق کیفری ایران" مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ی دوازدهم، شماره دوم.

۱۴- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۳)، دادگاه کیفری بین الملل، نشر دادگستر، تهران
 ۱۵- میرسعیدی، منصور (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری (قلمرو و ارکان)، نشر میزان، تهران

۱۶- میلانی فر، بهروز (۱۳۶۹)، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، نشر قومس، چاپ دوم، تهران مهرماه

۱۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، دانش‌نامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، تهران

منابع عربی

۱- الحصری، احمد (۱۴۰۷ ه ق)، نظریه الحکم و مصادر التشریح فی اصول الفقه الاسلامی، دارالکتب العربی، بیروت،

۲- الغزالی، محمد بن محمد (ابو حامد) (۱۹۹۵) المستصفی من اصول الفقه، دارصادر، بیروت

۳- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۷۴)، تمهید القواعد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم

- ٤- جبعى عاملى، زين الدين (شهيد ثانى) (١٣٨٧)، شرح اللمعه، قصاص و ديات، جلد ١٤، مؤسسه انتشارات دارالعلم، تهران
- ٥- جبعى عاملى، زين الدين (شهيد ثانى) (١٣٩٦) هـ، الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، جلد ١٠، نشریه علمیه قم
- ٦- جعفر بن حسن (محقق حلى) (١٣٨٩)، شرايع الاسلام، مجلدات ٣ و ٤، منشور اعلمى تهران
- ٧- عوض محمد، عوض (١٩٩٤)، قانون العقوبات، القسم العام، دارالمطبوعات الجامعيه، اسكندريه
- ٨- قرآن كريم
- ٩- موسى الخمينى، امام روح الله (١٣٦٣)، تحرير الوسيله، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان،
- ١٠- نجيب حسنى، محمود (١٩٩٨)، القانون العقوبات البنانى، جلد الاول، منشورات الحلبي، الحقوقيه، بيروت